

# نظریه مسلمانان گمنام با تطبیق اندیشه استاد مطهری با نظریه مسیحیان گمنام کارل رانر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۳/۰۵

محمدعلی اخگر\*

علیرضا فارسی نژاد\*\*

## چکیده

نجات پیروان سایر ادیان، از جمله پرسش‌های بسیار مهم فلسفه دین و کلام جدید است که کارل رانر و استاد مطهری به‌طور جدی به آن پرداخته‌اند. مقاله حاضر با تطبیق آرای این دو متفکر بزرگ به عنوان ابزار پژوهش، نشان داده است که مشابه با الگوی کلی نظریه مسیحیان گمنام رانر می‌توان از وجود نظریه مسلمانان گمنام نزد استاد مطهری سخن گفت. درحقیقت استاد مطهری با طرح اسلام فطری و واقعی در برابر اسلام منطقی‌ای و ظاهری، آن دسته از پیروان سایر ادیان را که به علت قصور و دست‌نیافتن به حقانیت شریعت محمدی، به صورت رسمی و اسمی مسلمان نامیده نمی‌شوند، اما دارای اسلام فطری و تسلیم قلبی هستند، به صورت گمنام و غیررسمی مسلمان دانسته، آنها را به دلیل بهره‌بردن از اسلام فطری، مشمول نجات محسوب کرده است و شمولی همچون شمول نظریه مسیحیان گمنام برای آنها قایل می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** رانر، مطهری، تعدد ادیان، نجات، مسیحیان گمنام، مسلمانان گمنام.

\* استادیار گروه معارف، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز. mohamad.akhgar@gmail.com

\*\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز. alifarsi@shirazu.ac.ir

## مقدمه

بشر در دوره کنونی با کثرت قابل توجهی از ادیان و مذاهب گوناگون روبه‌روست. عقل بشری در مواجهه با این کثرت و تعدد به دنبال الگویی برای فهم آن برآمده و در این مواجهه با پرسش‌هایی در جهت ارائه الگویی مناسب و توانمند برای حقانیت، نجات و تعامل پیروان ادیان روبه‌رو می‌گردد. مسئله تعدد و تنوع ادیان (Religious diversity) و پرسش‌های ذیل آن، بر اثر عوامل مختلفی از قبیل ارتباطات مدرن، جهانگردی، مهاجرت، داد و ستد بین‌المللی، جهانی‌شدن، گسترش تفکرات تکفیری، تلاش برای فهم عقلانی دین و... روز به روز دارای اهمیت بیشتری گردیده است؛ به نحوی که امروزه به یکی از مهم‌ترین مسائل دین‌شناسی، به‌ویژه در حوزه فلسفه‌دین و کلام جدید تبدیل شده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، ص ۵۶/ رشاد و هیک، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

در میان پرسش‌های گوناگونی که ذیل مسئله تعدد ادیان مطرح است، دو پرسش حقانیت و نجات از جایگاهی کاملاً محوری برخوردارند. پرسش از حقانیت در جست‌وجوی یافتن الگویی برای فهم حقانیت، صدق و درستی مدعیات دینی بوده و به‌طور معمول پرسش معرفت‌شناختی یا فلسفی مسئله تعدد ادیان نامیده می‌شود و پرسش از نجات در جست‌وجوی یافتن الگویی برای فهم نجات و رستگاری پیروان سایر ادیان است و با عنوان پرسش کلامی و فرجام‌شناختی از بحث تعدد ادیان معرفی می‌گردد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۷۹). این دو پرسش در عین اینکه از هم مجزا هستند، در عین حال، همچنان‌که جان هیک فیلسوف دین بزرگ می‌گوید، از نزدیک به هم پیوند دارند؛ لذا باید در مجموعه واحدی مورد بحث قرار گیرند (هیک، ۱۳۸۶، ص ۸۹). لازم است ذکر شود که مقاله حاضر بیش از هر پرسش دیگری با پرسش نجات و رستگاری روبه‌روست؛ به‌ویژه که دو محقق مورد نظر این تحقیق نیز در مواجهه با تعدد و تکثر ادیان موجود، بیش از هر چیز دغدغه نجات و رستگاری پیروان سایر ادیان را داشته و در خصوص مسئله تعدد ادیان بیشتر بر این پرسش متمرکز

شده‌اند. البته با توجه به ارتباط وثیق و محکم پرسش نجات و پرسش حقانیت، در برخی مواقع اشاره به بحث حقانیت نیز ضروری می‌نماید.

در مواجهه با پرسش‌های حقانیت و نجات، پاسخ‌ها و نظریات متعددی شکل گرفته است. در میان محققان، به نحو شایع و رایج پذیرفته شده است که این پاسخ‌ها را در سه نظریه کلی انحصارگرایی (Exclusivism)، کثرت‌گرایی (Pluralism) و شمول‌گرایی (Inclusivism) می‌توان دسته‌بندی و صورت‌بندی کرد (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴). در این میان در سنت غربی - مسیحی در دهه‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای تمایلات شمول‌گرایانه بسط و گسترش یافته است؛ به نحوی که امروزه شمول‌گرایی را می‌توان گسترده‌ترین دیدگاه پذیرفته‌شده میان متکلمان مسیحی\* و رهبران کلیسا\*\* دانست. در میان تقریرهای گوناگون شمول‌گرایی در سنت غربی - مسیحی، مشهورترین بیان، نظریه مسیحیان گمنام کارل رانر است که دست‌کم در موضوع نجات دارای تمایز بارزی با انحصارگرایی و کثرت‌گرایی است. در سنت اسلامی نیز زمینه ظهور نظریات شمول‌گرایانه به نحو آشکاری وجود داشته و محققان مسلمان متعددی در طول تاریخ در مواجهه با تعدد ادیان نگرش‌هایی شمول‌گرایانه ارائه داده‌اند. این از آن روست که تعالیم اسلامی، همچنان‌که برخی محققان اشاره کرده‌اند، تلائم و سازگاری قابل توجهی با نظریه

\* غیر از رانر و نظریه مسیحیان گمنام او که به عنوان برجسته‌ترین نمونه شمول‌گرایی در مسیحیت مطرح شده است، محققان مسیحی متعددی از قبیل هانس کونگ، ژاک ماریتان، هینز روبرت شلت، پل تیلیش، ارنست ترونلچ و ... در دوره‌ی معاصر، نظریاتی شمول‌گرایانه برای مسأله‌ی تعدد ادیان فراهم کرده‌اند و همین باعث بسط گسترده دیدگاه‌های شمول‌گرایانه در مسیحیت شده است (ر.ک: کونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸ / کونگ، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷-۲۲۸ / تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۳۹۰-۳۹۱ / ریچاردز، ۱۳۸۰ / Troeltsch, 1971).

\*\* با تشکیل شورای واتیکانی دوم که از ۱۹۶۲-۱۹۶۵ میلادی به دعوت پاپ ژان بیست و سوم و با مشاوره متکلمان و متفکران بزرگ مسیحی از جمله کارل رانر صورت گرفت، شمول‌گرایی و امکان نجات پیروان سایر ادیان به عنوان موضع رسمی کلیسای کاتولیک اعلام گردید. در اسناد شانزده‌گانه این شورا این موضع در جایگاه‌های گوناگون به‌وضوح آمده و بدین ترتیب می‌توان شمول‌گرایی به‌ویژه در عرصه نجات را به عنوان موضع رسمی کلیسا در دوره معاصر دانست. متن کامل این اسناد در سایت واتیکان به آدرس زیر آمده است:

[http://www.vatican.va/archive/hist\\_councils/ii\\_vatican\\_council/index.htm](http://www.vatican.va/archive/hist_councils/ii_vatican_council/index.htm)

شمول‌گرایی داشته و همین امر زمینه ظهور نظریات شمول‌گرایانه را در سنت اسلامی به‌خوبی فراهم ساخته است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). در دوره معاصر با گسترش و شیوع بیشتر پرسش از حقانیت و نجات، متفکران مسلمان هرچه بیشتر برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها مطابق با تعالیم اسلامی تلاش کرده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین متفکران معاصر مسلمان که با تکیه بر تعالیم اسلامی تلاش کرده است به این دو پرسش اساسی جواب دهد، مرتضی مطهری است. بررسی تطبیقی اندیشه رانر و مطهری به عنوان دو متفکر بزرگ از دو سنت بزرگ دینی - همچنان‌که در ادامه مقاله خواهد آمد - مؤید اشتراک اساسی بین پاسخ این دو محقق به مسئله تعدد ادیان و به‌طورخاص نجات پیروان سایر ادیان است. این اشتراک به‌ویژه در وجود فرض اساسی گمنام و غیررسمی بودن پیروان سایر ادیان تا بدانجاست که از دیدگاه نگارندگان، شبیه به محتوای اصلی نظریه مسیحیان گمنام، از نوعی نظریه تحت عنوان مسلمانان گمنام در اندیشه اسلامی به‌طورعام و اندیشه شهید مطهری به‌طورخاص می‌توان سخن گفت.

درمجموع هدف اصلی این پژوهش ناظر به این پرسش است که نظریه مسلمانان گمنام به عنوان راه حلی در جهت پاسخ‌گویی به مسئله نجات پیروان سایر ادیان با توجه به تطبیق دیدگاه کارل رانر و مرتضی مطهری دارای چه محتوایی است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی این مقاله بیان این نکته است که همانند محتوایی که در نظریه مسیحیان گمنام کارل رانر آمده و از طریق آن، الگویی برای نجات غیرمسیحیان ارائه شده است، راه حلی که استاد مطهری برای مسئله نجات پیروان سایر ادیان در پیش می‌گیرد، مشتمل بر محتوایی است که با بهره‌گرفتن از اصول و الگوی کلی مشابه با نظریه رانر می‌توان آن را نظریه مسلمانان گمنام نامید. روش تحقیق پژوهش حاضر نیز بر اساس روش توصیفی و تحلیلی و بر بنیان توصیف و تطبیق دیدگاه رانر و مطهری در مسئله تعدد ادیان و پرسش نجات پیروان سایر ادیان استوار است.

در زمینه پیشینه تحقیق هرچند برخی آثار، دیدگاه شهید مطهری در باب مسئله تعدد ادیان را در ارتباط با مفاهیم مختلف از قبیل استضعاف یا در مقایسه با سایر متفکران از قبیل علامه طباطبایی مورد بررسی قرار داده‌اند (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۸ و کاظمی و

جعفری، ۱۳۹۴ و حسینی، ۱۳۸۲ ب)، تطبیق دیدگاه مطهری و رانر در مسئله نجات پیروان سایر ادیان و از طریق آن، واکاوی نظریه مسلمانان گمنام در اندیشه استاد مطهری کاملاً بی سابقه بوده و پژوهشی نوآورانه از وجوه مختلف می باشد.

## ۱. مسئله نجات پیروان سایر ادیان (غیرمسیحیان) از دیدگاه کارل رانر

### ۱-۱. زمینه‌های پیدایش نظریه مسیحیان گمنام در اندیشه رانر

کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴) یکی از برجسته‌ترین الهی‌دانان کاتولیک قرن بیستم و یکی از نام‌آشناترین شخصیت‌های بحث تعدد ادیان است. در میان نظریات و مباحث متعدد رانر شاید بتوان گفت مشهورترین آنها که سبب شهرت جهانی او شده است، نظریه شمول‌گرایانه وی با عنوان «مسیحیان گمنام (Anonymous Christians)»<sup>\*</sup> است؛ به گونه‌ای که اساساً نظریه رانر در محافل علمی دنیا به نحو گسترده‌ای به عنوان نمونه کلاسیک شمول‌گرایی در نظر گرفته شده است (Kilby, 2004, p.115)؛ هرچند نباید از این حقیقت غافل شد که درحقیقت رانر نماینده بارز شمول‌گرایی در شکل مسیحی آن است. بدین جهت شمول‌گرایی او به نحو جدی داعیه پایبندی به آموزه‌های اصلی مسیحیت و دورنشدن از تعالیم و باورهای اصلی آن را دارد. به بیان دیگر اندیشه او کاملاً بر آموزه‌ها و تعالیم بنیادین مسیحی و فهم الهیاتی و مسیح‌شناسی استعلایی او اتکا دارد؛ لذا نظریه مسیحیان گمنام او، شمول‌گرایی با رنگ غلیظ مسیحی است.

رانر که از مشاوران رسمی پاپ در شورای واتیکانی دوم و از شخصیت‌های مؤثر در تدوین اسناد شورا بود، از یک سو در تلاش برای فراهم کردن نجات و رستگاری برای پیروان سایر ادیان بوده، فاصله‌گرفتن از نگرش‌های بسته انحصارگرایی را ضرورتی مدرن برای مسیحیت می‌داند و از سوی دیگر نیز به نحو جدی در تقابل با کثرت‌گرایی

\* لازم است ذکر شود که در ترجمه این عبارت به زبان فارسی، تعبیر «مسیحیان ناشناس»، «مسیحیان بی‌نام» و «مسیحیان بدون عنوان» هم کاربرد یافته است.

بوده، آن را خطری جدی برای مسیحیت می‌داند؛ خطری که باید به نحو جدی به مقابله با آن پرداخت. او در سخنرانی مهمی که در ۲۸ آوریل ۱۹۶۱ در باواریا ارائه کرده است، با شدت و حدت فراوان به پلورالیسم حمله و خطر آن را با عباراتی تند گوشزد می‌کند. او کثرت‌گرایی را تهدید، نارضایتی و آشوب بزرگ برای مسیحیت دانسته است: «این حقیقت که کثرت‌گرایی دینی که طی زمان‌های مختلف باقی مانده و امروزه حتی بعد از گذر تاریخی دوهزارساله به شکل خطرناک و مهلکی بدل شده است، می‌بایست نشانه این حقیقت باشد که کثرت‌گرایی بزرگ‌ترین مایه رسوایی و آزرده‌گی برای مسیحیت است» (Rahner, 2001, p.20). از دیدگاه رانر امروزه خطر کثرت‌گرایی برای مسیحیان بیش از هر زمان دیگر است. از منظر او کثرت‌گرایی بیش از هر دین دیگر - حتی بیش از اسلام - برای مسیحیت خطرناک بوده، آن را در معرض تهدید قرار می‌دهد. علت این امر به این حقیقت بر می‌گردد که باور به مطلق‌بودن دین خود، در میان هیچ دینی همچون دین مسیحیت مورد تأکید قرار نگرفته است. در دید یک مسیحی معتقد همچون رانر، دین مسیحیت یگانه دین مطلق عالم و تنها وحی معتبر خدای حی و یگانه راه وصول به حقانیت و رستگاری است و بدین جهت ادعای کثرت‌گرایی در تقابل آشکار با مطلق‌گرایی که ذات و بنیاد مسیحیت است، بوده و موجب هدم و نابودی ذات تبدیل‌ناپذیر مسیحیت می‌گردد. لحاظ این جهت سبب شده است که رانر با گوشزد نمودن خطر کثرت‌گرایی به تقابل و نقد صریح آن بپردازد. اساساً طرح نظریه مسیحیان گمنام کارل رانر با توجه به در نظر گرفتن این خطر آبی و برای تقابل با کثرت‌گرایی است و البته رانر با امیدواری زیاد نسبت به نظریه شمول‌گرایانه خود، در آرزوی ناپدید شدن کثرت‌گرایی برای دفاع از مسیحیت است (Rahner, 2001, p.37). بدین ترتیب تقابل با کثرت‌گرایی مسیحی یکی از عوامل اصلی ارائه نظریه مسیحیان گمنام توسط رانر بوده است؛ هرچند این تقابل منحصر به کثرت‌گرایی نبوده، تقابل همزمان با انحصارگرایی مسیحی، به‌ویژه در عرصه نجات نیز - همچنان که در ادامه خواهد آمد - از عوامل اصلی پیدایش نگرش شمول‌گرایانه رانر بوده است.

## ۲-۱. نظریه مسیحیان گمنام در اندیشه کارل رانر

نظریه مسیحیان گمنام کارل رانر که گاه نظریه «کاتولیک باز» (Open Catholicism) خوانده می‌شود، به نحو جالبی با تأکید بر مطلق بودن مسیحیت آغاز می‌گردد. رانر در مقاله مهم «ذات و جوهره مسیحیت» این مطلق‌گرایی را ذات مسیحیت معرفی کرده، بدین ترتیب به عنوان یک مسیحی معتقد، نظریات خود در خصوص تعدد ادیان و رابطه بین مسیحیت و سایر ادیان را در قالب اعتقاد راسخ به این مطلق‌گرایی تبیین می‌کند. در این مقاله، رانر می‌گوید که مسیحیت بدون اینکه بخواهد ویژگی تاریخی‌اش را از دست دهد، می‌تواند دینی جهانی باشد؛ این، بدان جهت است که مسیحیت بهترین دین عینی بالفعل است. از دیدگاه رانر، مسیحیت خود را تنها رابطه معتبر بشر با خدا می‌داند؛ زیرا به وسیله خود خدا برای همه انسان‌ها تاسیس شده است. بدین ترتیب مسیحیت خود را به عنوان یگانه دین جهانی بشر محسوب می‌کند (Rahner, 1975A, pp.192-193). خود او در بیان نظریه مسیحیان گمنامش به صراحت نقطه آغازین نظریه خود را اعتقاد به مطلق بودن مسیحیت معرفی می‌کند: این نظریه بیان می‌کند که مسیحیت خود را به عنوان دین مطلق درک می‌کند؛ دینی که همه بشر را مورد نظر قرار داده و نمی‌تواند هیچ دین دیگر را همچون یک حقیقت مساوی در کنار خود به رسمیت بشناسد. این گزاره برای فهم مسیحیت از خودش، بدیهی و بنیادین است (Rahner, 2001, p.22).

رانر در اعتقاد راسخ به اطلاق و عمومیت مسیحیت متوقف نمی‌شود. او در گامی پیش‌تر به نحو جدی به دنبال وحدت بخشی دینی بشر در زیر لوای مسیحیت و کلیسای کاتولیک است و البته به‌طور کامل، امیدوار به رسیدن به جهانی شدن بالفعل کلیسا و غلبه نهایی آن بر تمام بشریت است؛ چیزی که تلاش برای تحقق آن، بخشی از مسئولیت تمام مسیحیان است (Rahner, 1975B, p.227). بدین ترتیب رانر علاوه بر اعتقاد راسخ به مطلق بودن مسیحیت و جهان‌شمول و همگانی بودن کلیسای کاتولیک، در تلاش پیوسته برای عینیت بخشی این اطلاق جهان‌شمول است. او این تلاش را وظیفه‌ای

مقدس برای خود و همه مسیحیان بر می‌شمارد و نظریه مسیحیان گمنام، درحقیقت در راستای این اعتقاد و وظیفه مقدس مورد نظر او شکل می‌گیرد. این تأکید فراوان رانر بر اطلاق و عمومیت مسیحیت به‌طورعام و کلیسای کاتولیک به‌طورخاص، بیش از هر چیز دیگر اندیشه انحصارگرایی را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما رانر به عنوان متألهی نواندیش با توجه به اعتقاد به خیرخواهی و رحمت واسعه خداوند نسبت به همه ابنای بشر و با توجه به نیم‌نگاهی که به مدرنیته دارد، در تلاش برای عدم تسلیم به انحصارگرایی مطلق و فراهم کردن راه برای نجات سایر انسان‌ها (افراد غیرمسیحی) است. درواقع رانر به جست‌وجوی راهی می‌پردازد که در عین پایبندی کامل به اطلاق و عمومیت مسیحیت کاتولیک، راه برای نجات و رستگاری سایر ابنای بشر فراهم آید (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۵). البته این جست‌وجو بی‌شک ریشه در مبانی اندیشه مسیحی او دارد. اساساً مطابق با تفسیر رانر از آموزه تجسد، خداوند خود را با تمام انسان‌ها به اشتراک گذاشته است (Rahner, 1966, p.166). درحقیقت خداوند هدیه‌ای از وجود خود را به تمام آدمیان اعم از مسیحی و غیرمسیحی بخشیده، انسان با پذیرابودن در برابر این هدیه می‌تواند به عینیت‌بخشی فیض خداوند در خود دست یابد. به بیان دیگر فیض خداوند نه فقط در زندگی ایمانی مسیحی، بلکه برای هر کسی که مطابق با تجربه عارفانه از خویشتن‌بخشی خداوند به انسان و عطیه او زندگی می‌کند، رخ خواهد داد (Rahner, 1967, p.23). درمجموع اعتقاد همزمان رانر به اطلاق و عمومیت مسیحیت از یک سو و اراده عام نجات‌بخش خداوند و خویشتن‌بخشی و هدیه خداوند به تمام انسان‌ها از سوی دیگر، با توجه به مبانی فکری او، منجر به پیدایش نظریه مسیحیان گمنام می‌شود که همچنان‌که جان هیک می‌گوید شاید آن را بتوان بهترین تلاش شناخته‌شده برای حل تعارض ظاهری بین مطلق‌بودن مسیحیت و فراهم کردن زمینه نجات برای غیرمسیحیان دانست (هیک، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

رانر برای جمع بین اعتقاد به اراده عام نجات‌بخش خدا و بین ضرورت ایمان به مسیح و عضویت در کلیسا در جهت دستیابی به نجات، از نوعی عضویت غیررسمی و گمنام در کلیسا سخن می‌گوید؛ عضویتی که می‌تواند تا حدی نجات‌بخش باشد.



استدلال رانر این است که اگر عضویت در کلیسا برای دستیابی به نجات و رستگاری ضروری است و اگر نجات برای تمام انسان‌ها باید ممکن باشد، در آن صورت افزون بر عضویت ظاهری در کلیسا، برای برخی از انسان‌ها که عضویت رسمی در کلیسا برای آنها به نحو واقعی امکان‌پذیر نیست، باید برخی انواع دیگر از عضویت در کلیسا وجود داشته باشد. به همین ترتیب اگر ایمان به مسیح برای نجات ضروری است، اما ایمان واضح رسمی، یک امکان واقعی برای تمام ابنای بشر نیست، پس در نتیجه می‌بایست چیزی وجود داشته باشد که در عین اینکه ایمان آشکار رسمی نباشد، هنوز ایمان به مسیح باشد. بدین ترتیب علاوه بر عضویت رسمی تشریف‌یافته در کلیسا، نوعی عضویت غیررسمی نجات‌بخش در کلیسای کاتولیک برای غیرمسیحیان وجود دارد؛ عضویتی که تا حدود زیادی همانند عضویت رسمی، نجات‌بخش است. اشخاص غیرمسیحی که به مسیحیت تشریف‌نیافته‌اند - حتی کسانی که هرگز با مسیحیت روبه‌رو نشده‌اند - فیض و لطف مسیح در عمق تجربه آنها، به آنها ارائه شده و حتی بدون اینکه وجود مسیح را به رسمیت بشناسند، در عمق وجود خود فیض مسیح را پذیرفته‌اند. این افراد، مسیحیان گمنامی هستند که نجات و رستگاری خدا نصیب آنها می‌شود (Kilby, 2004, p.116).

این بیان رانر از نظریه شمول‌گرایی را می‌توان به تعبیری «کلیسا برای همه انسان‌ها» نامید؛ زیرا معنای سخن او شمول کلیسای مسیحی بر تمام ابنای بشر است، اعم از اینکه به نحو رسمی غسل تعمید یافته باشند یا خیر. وجه تسمیه نظریه رانر نیز همین شمول مسیحیت و نجات مسیحی بر پیروان سایر ادیان است: «کلیسا برای همه انسان‌ها ادای احترام به نان و شراب مقدس است؛ چه افراد به نحو بالفعل و کامل به وحدت مشهود کلیسا متعلق باشند یا خیر» (Rahner, 1975B, p.225).

با توجه به آنچه در تبیین نظریه رانر گفته شد، بنیادها و مبانی اصلی نظریه رانر روشن گردید. در مجموع با در نظر گرفتن این مبانی نظریه مسیحیان گمنام رانر را در چهار گزاره اصلی می‌توان خلاصه نمود:

۱. مسیحیت دین مطلق و یگانه دین حقیقی و مشروعی است که می‌تواند انسان را

به خدا متصل کند. بنا بر اعتقاد رانر و البته غالب مسیحیان کلمه منحصر به فرد خدا در عیسی تجسد یافته است. به صلیب رفتن عیسی و مرگ او کفاره‌ای بود که برکاتش شامل همه انسان‌ها حتی افرادی که هیچ چیز از عیسی نشنیده‌اند، خواهد شد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۵).

۲. ادیان غیرمسیحی وسیله شناخت طبیعی خداوند هستند، هرچند آنها نیز ناشی از لطف فراطبیعی خداوندند که به خاطر مسیح، آزادانه به انسان عطا شده است. این شناخت طبیعی تا زمانی که مسیحیت، بخشی از موقعیت تاریخی فرد شود و او به طور آشکار مسیحی شود، ادامه خواهد داشت. به تعبیر دیگر مسیحیت، پیش از ظهور عیسی مسیح که آغاز مسیحیت تاریخی است، دارای یک پیش‌تاریخ است. در دوران پیش از تجسد مسیح، بسیاری از اسرائیلیان و پیروان سایر ادیان، ظاهراً در نتیجه ایمان خویش و در واقع به علت اطاعت از مسیح موعود، اهل نجات و رستگاری بودند. رانر می‌گوید حتی بعد از شکل‌گرفتن مسیحیت تاریخی، هنوز افرادی هستند که به دیگر ادیان متعلق‌اند و هرگز با تعالیم اعلام‌شده مسیحیت آشنا نشده‌اند. برای این افراد، مسیحیت یک نیروی تاریخی محسوب نشده است؛ بدین جهت این افراد در همان وضعیتی قرار دارند که انسان‌های پیش از مسیحیت قرار داشتند. این افراد، مشمول همان لطف و عنایتی هستند که خداوند به انسان‌های پیش از مسیحیت کرده بود. درحقیقت از دیدگاه رانر روح خداوند بر زندگی مؤمنانی که در سایر ادیان به عبادت مشغول‌اند، تأثیر می‌گذارد؛ حتی اگر آنها تأثیر خداوند را در قالب اصطلاحات مسیحی درک نکنند (همان، ص ۴۱۶-۴۱۷).

۳. پیروان ادیان غیرمسیحی به عنوان دریافت‌کنندگان لطف فراطبیعی خدا باید مسیحیان گمنام تلقی گردند. درحقیقت بر اساس نظریه رانر آنهایی را که به صورت ظاهری و رسمی به مسیحیت تعلق ندارند، اما با این حال آگاهانه یا ناآگاهانه در جست‌وجوی حکم و اراده الهی هستند، می‌توان اعضای افتخاری و گمنام مسیحیت محسوب کرد (هییک، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

۴. اگر پیروان ادیان غیرمسیحی، صورتی از مسیحیان گمنام را به وجود می‌آورند، در

این صورت کلیسا نمی‌تواند خود را مدعی انحصاری نجات بداند، بلکه باید کلیسا را  
طلایه‌دار یا جلوه صریحی از یک واقعیت پنهانی دانست که نزد ادیان غیرمسیحی وجود  
دارد (ریچاردز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱-۱۱۳).

این گزاره‌ها در مجموع مدعای اصلی نظریه مسیحیان گمنام رانر را تشکیل می‌دهد،  
اما چند نکته اساسی دیگر وجود دارد که شناخت آنها در راستای آشنایی هرچه بیشتر  
با شمول‌گرایی رانر می‌تواند حائز اهمیت باشد: الف) رانر به روشنی مسیحیان رسمی را  
به جهت درجه و مرتبه نجات در جایگاه بهتری از مسیحیان گمنام می‌داند. او می‌گوید  
کسانی که مسیحیت را به شیوه‌ای واضح‌تر، ناب‌تر و عمیق‌تر درک می‌کنند، هنوز نسبت  
به کسانی که صرفاً مسیحیان گمنام هستند، شانس بیشتری برای نجات و رستگاری  
دارند (Rahner, 2001, p.36).

ب) مسئله اساسی دیگری که در فهم نظریه مسیحیان گمنام رانر حائز اهمیت  
است، روشن‌ساختن دیدگاه او در باب مسئله حقانیت است؛ امری که سبب برخی  
سوء فهم‌های جدی در فهم و توضیح نظریه شمول‌گرایی گشته است. همچنان‌که در  
توضیح نظریه رانر به روشنی آشکار بود، نظریه مسیحیان گمنام رانر حول محور مسئله  
نجات و رستگاری شکل گرفته و به هیچ وجه داعیه مسئله حقانیت و صدق را ندارد.  
عدم ورود رانر به مسئله حقانیت در ذیل بحث از نظریه‌ی شمول‌گرایانه‌اش، این سوء  
فهم را نزد برخی از نویسندگان - به‌ویژه در میان برخی محققان ایرانی - به وجود  
آورده است که نظریه رانر، حتی در یک گام جلوتر هر نوع نظریه شمول‌گرا، تفکیک  
بین حقانیت و نجات را اصل گرفته و اساساً با این تفکیک شروع می‌شود. این  
محققان بر این گمان‌اند که در مسئله حقانیت، شمول‌گرایان نیز همچون  
انحصارگرایان، یک دین را حق مطلق می‌دانند؛ اما در مسئله نجات، به نحو  
مطلق‌گرایانه سخن نگفته، می‌پذیرند که پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند رستگار شوند  
(نبویان، ۱۳۸۰، ص ۳۶/ حسینی، ۱۳۸۲ الف، ص ۱۰۶).

این برداشت از نظریه رانر کامل و دقیقی نیست؛ زیرا مطلق بودن مسیحیت که رانر  
کاملاً به آن معتقد است، هم مطلق بودن مسیحیت در حقانیت و صدق است و هم

مطلق بودن مسیحیت در نجات و رستگاری؛ بدین معنا که گزاره‌های مطلقاً درست، صرفاً در مسیحیت یافت می‌شود، هرچند بر خلاف انحصارگرایی محض لزوماً بدین معنا نیست که در سایر ادیان نیز برخی گزاره‌های صحیح و ناقص وجود نداشته باشد؛ همچنان‌که یگانه راه نجات به نحو مطلق در مسیحیت و در عمل نجات‌بخش عیسی وجود دارد، هرچند این عمل نجات‌بخش، غیرمسیحیان را نیز شامل می‌گردد. در واقع، همچنان‌که نویسندگان کتاب مشهور *عقل و اعتقاد دینی* به‌درستی اشاره کرده‌اند، در مسئله حقانیت، دیدگاه *رانر* بیشتر نوعی نسبیّت در بهره‌مندی از حقیقت است تا انحصارگرایی محض، هرچند او اساساً آنچنان داعیه مسئله حقانیت را ندارد:

[از دیدگاه *رانر*] از آنجاکه ادیان مختلف واجد درجات مختلفی از حقیقت هستند، واجد درجات مختلفی از قوانین شرعی - که برقراری یک رابطه صحیح با خداوند را تسهیل می‌کنند - نیز هستند؛ اما همان‌طور که عدم خلوص الهیات یهودی در دوران پیش از مسیحیت، مانعی در راه مواجهه یهودیان با خداوند ایجاد نکرد، عدم خلوص الهیات ادیان معاصر نیز مانعی در راه مواجهه پیروان این ادیان با خداوند ایجاد نمی‌کند. این ادیان نیز می‌توانند واسطه لطف و رحمت الهی شوند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۷).

## ۲. مسئله نجات پیروان سایر ادیان (غیرمسلمانان) از دیدگاه استاد مطهری

مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) از برجسته‌ترین متفکران مسلمان در دوره معاصر است. یکی از مسائلی که استاد مطهری با اتکا بر منابع و آموزه‌های اسلامی و در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای اعتقادی جامعه اسلامی به آن پرداخته، مسئله تعدد ادیان، به‌ویژه مسئله نجات پیروان سایر ادیان است. عمده بحث ایشان در این زمینه در بخش «عمل خیر از غیرمسلمان» در کتاب *عدل الهی* متمرکز است؛ هرچند این بحث، مجزای از مبانی فکری وی نیست که در سایر آثار و نوشته‌هایش مورد توجه و بحث قرار گرفته است. به منظور دستیابی به دیدگاه شهید مطهری در خصوص مسئله تعدد ادیان و

پرسش نجات همچنین در جهت واکاوی نظریه مسلمانان گمنام در اندیشه استاد مطهری، نخست به طرح کلی او در مواجهه با مسئله تعدد ادیان و زمینه‌های پیدایش دیدگاه وی در پاسخ به پرسش نجات پیروان سایر ادیان پرداخته، سپس به‌طور مشخص با بررسی دیدگاه او در مورد نجات و رستگاری پیروان سایر ادیان، نشان داده خواهد شد که محتوای ارائه‌شده از سوی مطهری در پاسخ به مسئله نجات پیروان سایر ادیان، به‌وضوح دارای مشابهت اساسی با نظریه مسیحیان گمنام *کارل رانر* در سنت مسیحی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را نوعی نظریه مسلمانان گمنام دانست یا دست‌کم بخش مهمی از آن را به عنوان نظریه مسلمانان گمنام نام‌گذاری کرد.

## ۱-۲. زمینه‌های پیدایش دیدگاه شهید مطهری در باب مسئله نجات پیروان سایر ادیان

برای اینکه به‌طور کلی با دیدگاه استاد مطهری در خصوص مسئله تعدد ادیان روبه‌رو شویم، توجه به نکات و زمینه‌های زیر ضروری است:

۱. نگرش شهید مطهری اساساً کلامی و همراه با مدافعه‌گرایی دینی است. درحقیقت بحث او کاملاً در جهت تبیین و دفاع از آموزه‌های اسلامی به روش عقلی - نقلی بوده، صبغه‌ای کلامی دارد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵-۳۱۸).

۲. ایشان در ابتدای بحث مشخص می‌کند که بحث جنبه عمومی و کلی دارد و قضاوت شخصی در مورد نجات اشخاص خارج از بحث تعدد ادیان و قضاوتی صرفاً در اختیار خدا است (همان، ص ۲۴۸).

۳. او سپس در گام بعد سراغ مسئله حقانیت رفته، رویکردی تقریباً انحصارگرایانه را در مسئله حقانیت در پیش می‌گیرد. او به نحو اجمال می‌گوید که دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. نتیجه اینکه در حال حاضر دینی جز اسلام پذیرفته شده نیست. البته تأمل در این نکته حائز اهمیت است که انحصارگرایی استاد مطهری بیش از آنکه انحصارگرایی در حقانیت و صدق باشد،

انحصارگرایی در شریعت است، هرچند به دلیل عدم تفکیک دین از شریعت در مباحث شهید مطهری (حسینی، ۱۳۸۲ ب، ص ۸۸)، در خصوص دیدگاه نهایی وی در باب حقانیت سایر ادیان ابهام وجود دارد. این امر از آن روست که انحصار شریعت معتبر به یک دین و نسخ سایر شرایع که شهید مطهری در آثار گوناگون، به ویژه در بحث از خاتمیت و اسلام و مقتضیات زمان به طور جدی بر آن تکیه می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۸)، لزوماً انحصارگرایی در حقانیت و صدق را نتیجه نمی‌دهد.

۴. استاد مطهری پس از مسئله حقانیت سراغ مسئله نجات می‌رود. او مبنای بحث خود را بر اساس تفکیک مسئله نجات از مسئله حقانیت استوار می‌سازد؛ بدین معنا که نجات پیروان سایر ادیان را مسئله‌ای کاملاً مجزا از مسئله حقانیت و صدق مدعیات ادیان متنوع معرفی می‌کند؛ مسئله‌ای که بر خلاف مسئله نجات رویکردی انحصارگرایانه نسبت به آن دارد (همو، ۱۳۷۱، ص ۲۵۴). همچنین علاوه بر این تفکیک مهم که نقش بسزایی در بحث شهید مطهری دارد، او با بازگرداندن بحث به مسئله ارزش ایمان، بین ارزش ایمان در نجات اشخاص و بین ارزش ایمان در قبولی عمل خیر غیرمسلمان، جدایی نسبی قایل شده، آنها را به طور مجزا مورد بحث قرار می‌دهد. بدین ترتیب آنچه محور بحث او در نجات پیروان سایر ادیان را تشکیل می‌دهد، مسئله ارزش ایمان در نجات انسان است.

## ۲-۲. دیدگاه استاد مطهری در باب مسئله نجات و طرح نظریه مسلمانان گمنام

مسئله نجات پیروان سایر ادیان از جمله موضوعاتی است که استاد مطهری با تشخیص نیاز جدی جامعه اسلامی به تبیین صحیح اعتقادی آن و اهمیت بسزایش، به طور مستقل و به نسبت مفصل از آن سخن گفته است (همان، ص ۲۴۵-۲۴۸). الگویی که شهید مطهری برای پاسخ‌گویی به این مسئله فراهم می‌کند، دارای محتوایی است که می‌توان آن را طرح فرض مسلمانان گمنام برای نجات پیروان سایر ادیان محسوب کرد. بارزترین بحثی که مطهری به وضوح در آن با طرح این فرض، نوعی نجات را برای

غیرمسلمانان برقرار می‌داند، بحث از اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای است. در اینجا هرچند استاد مطهری اصطلاح مسلمانان گمنام یا بدون عنوان را به کار نمی‌برد، محتوای ارائه‌شده از سوی او همان چیزی است که به‌درستی می‌توان آن را نوعی نظریه مسلمانان گمنام نامید؛ نظریه‌ای که به لحاظ محتوا تا حد زیادی همان کارکرد و الگویی را دارد که کارل رانر با نظریه مسیحیان گمنام در سنت مسیحی انجام می‌دهد. شهید مطهری به جای استفاده از تعبیر مسلمانان گمنام، از تعبیر اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای استفاده می‌کند. بر اساس اسلام منطقه‌ای، کسانی که بر اساس محل زندگی و به تقلید و وراثت از پدر و مادر مسلمان‌اند، مسلمان نامیده می‌شوند؛ اما اشخاصی که در دیگر نقاط جهان زندگی کرده، به حکم تقلید از پدران و مادران خود وابسته به دین دیگر یا اصلاً بی‌دین هستند، غیرمسلمان محسوب می‌گردند. چنین اسلامی از دیدگاه شهید مطهری فی‌نفسه ارزش چندانی نداشته، به خودی خود در نجات و رستگاری اثری نخواهد داشت (همان، ص ۲۶۹).

بر خلاف اسلام جغرافیایی، آنچه محور نجات و پاداش و عذاب اخروی است، اسلام واقعی و به تعبیر دیگر استاد مطهری، اسلام فطری است. اسلام واقعی که ارزش واقعی مربوط به آن است، این است که شخص قلباً تسلیم حقیقت و پذیرای حق باشد و بر اساس تحقیق و کاوش و طرد تعصب، دل و قلب خود را بر روی حقیقت گشوده باشد. برای درک این معنا باید دیدگاه استاد مطهری در خصوص مراتب تسلیم را درک کرد. از دیدگاه استاد مطهری تسلیم دارای سه مرتبه است: الف) تسلیم تن و جسم؛ ب) تسلیم عقل و فکر؛ ج) تسلیم قلب (همان، ص ۲۶۶-۲۶۷).

تسلیم قلب به معنای تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه جحود و عناد است. این تسلیم، کامل‌ترین و آخرین مرتبه تسلیم است؛ به‌گونه‌ای که چه بسا شخص به لحاظ تن و جسم و عقل و فکر تسلیم امری شده باشد، اما به لحاظ قلب تسلیم آن نشود. مقصود شهید مطهری از اسلام واقعی همان کامل‌ترین و آخرین مرتبه تسلیم، یعنی تسلیم قلب است. این معنا از اسلام همان چیزی است که از دیدگاه استاد مطهری دوری از دوزخ و نجات را برای شخص فراهم می‌سازد. مطابق بیان شهید مطهری چه بسا

برای شخصی که به لحاظ اسمی و رسمی مسلمان خوانده نمی‌شود، اسلام واقعی و فطری و بهره‌داشتن از صفت تسلیم قلبی وجود داشته باشد و به همین جهت اهل نجات و دوری از عذاب دوزخ باشد: «اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است» (همان، ص ۲۶۹).

چنین تعبیری بدین معناست که چه بسا شخصی مسلمان رسمی و اسمی نباشد؛ اما به دلیل بهره‌بردن از اسلام واقعی، مسلمان غیررسمی بوده، از نجات و رستگاری بهره‌مند گردد. چنین تحلیلی به لحاظ محتوا معادل همان تفکیک مسیحیان رسمی از مسیحیان گمنام و غیررسمی است و راه حلی که برای نجات و رستگاری پیروان سایر ادیان ارائه می‌کند، همان راه حلی است که رانر در سنت مسیحی در پیش گرفته است. درحقیقت از دیدگاه شهید مطهری کسی که عدم التزام او به شریعت محمدی از سر قصور و نه تقصیر بوده و در عین حال اهل جحد و عناد نیز نباشد و به لحاظ قلبی تسلیم حقیقت شده باشد، در زیرمجموعه اسلام واقعی قرار می‌گیرد (همان، ص ۲۶۹-۲۷۰). بنابراین اسلام واقعی دربردارنده دو دسته است:

۱. مسلمانانی که هم به صورت رسمی مسلمان بوده هم دارای حقیقت تسلیم قلب می‌باشند.

۲. غیرمسلمانانی که هرچند به صورت رسمی پیرو دینی غیر از اسلام هستند، با توجه به بهره‌داشتن از حقیقت تسلیم و قصور و نه تقصیر در درک حقانیت شریعت محمدی همچون دسته اول مسلمان واقعی و فطری محسوب شده و اهل نجات و رستگاری خواهند بود.

استاد مطهری حتی مصادیقی را نیز برای مسلمانان غیررسمی و گمنام ذکر می‌کند. او دکارت و به‌طورکلی برخی از اهل کتاب را جزو این دسته دانسته، به‌صراحت دست‌کم نوعی نجات ناقص‌تر از نجات مسلمانان رسمی را برای آنها مطرح می‌کند. استاد مطهری حتی در باب مشرکانی چون حاتم طایی و دیگرانی که اعمال خیرخواهانه را صرفاً به خاطر انگیزه انسان‌دوستی و انسانیت انجام داده‌اند، تأمل کرده، مطابق برخی



احادیث وارد شده، برخورداری آنها از نوعی نجات و رهایی از عذاب را امکان‌پذیر می‌داند (همان، ص ۲۸۳).

این شمولی که استاد مطهری برای اسلام واقعی نسبت به غیرمسلمانان مطرح می‌کند، به‌شدت به شمولی که کارل رانر برای مسیحیت نسبت به غیرمسیحیان قایل است، نزدیک می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که در مجموع می‌توان ادعا کرد که نوعی نظریه مسلمانان گمنام و غیررسمی در اندیشه استاد مطهری وجود دارد.

در پایان این بخش بیان نکاتی چند در جهت فهم هرچه دقیق‌تر پاسخ استاد مطهری به پرسش نجات پیروان سایر ادیان و فرض مسلمانان گمنام و در عین حال واقعی او ضروری است، نکاتی که راه را برای تحقیقات عمیق‌تر و وسیع‌تر فراهم می‌سازد:

۱. یکی از نکات قابل توجهی که شهید مطهری در پاسخ به پرسش نجات پیروان سایر ادیان به آن استناد می‌کند، قاعده اصولی «قیح عقاب بلا بیان» است (همان، ص ۲۶۹). این قاعده که از مهم‌ترین قواعد اصولی و فقهی، به‌ویژه در زمینه حقوق جزای اسلامی است، بدین معناست که تعلق عذاب و مجازات بدون اینکه بیان و ابلاغی به شخص برسد، قبیح است. در واقع وقتی هنوز حکم شارع به شخص یا اشخاصی ابلاغ نشده و برای او بیان نگردیده است، مجازات و عذاب او نادرست بوده و او اهل نجات از عذاب است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۵). این قاعده، همچنان‌که شهید مطهری می‌گوید، می‌تواند مبنایی برای نجات کسانی باشد که شریعت محمدی به آنها نرسیده، به دلیل قصور و استضعاف که از مبانی استاد مطهری در نجات پیروان سایر ادیان است، از نوعی نجات و رهایی از عذاب برخوردارند. زمینه تحقیقات مفصل‌تر در اینجا وجود دارد که در مجال این مقاله نمی‌گنجد.

۲. همچنان‌که در نکته قبل گفته شد، بحث قصور و استضعاف از مبانی اصلی استاد مطهری در بحث نجات است؛ به‌گونه‌ای که او شمول نجات بر برخی از غیرمسلمانان را بر آن متکی می‌سازد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷-۲۹۸). به‌طور کلی اشاره به این نکته سودمند است که بحث از قصور و استضعاف که از اصلی‌ترین مسائل مورد توجه در تفکر اسلامی برای پاسخ‌گویی به مسئله نجات پیروان سایر ادیان است، نحوه‌ای شمول

برای نجات غیرمسلمانان فراهم می‌سازد که به نحو قابل توجهی با شمول نظریه مسیحیان گمنام بر غیرمسیحیان قرابت و نزدیکی دارد.

۳. هرچند استاد مطهری در بحث از نجات پیروان سایر ادیان، صرفاً به‌طورمختصر، آشکارا به بحث و واژه اسلام فطری اشاره می‌کند، بدون شک یکی از مبانی اصلی اندیشه ایشان در مسئله تعدد ادیان، بحث اسلام فطری است. از دیدگاه ایشان برخی از پیروان ادیان دیگر را که اهل عناد و کافر ماجرای نیستند، نمی‌توان کافر نامید. این افراد به تعبیر ایشان «مسلم فطری» هستند؛ یعنی فطرتاً تسلیم حقیقت بوده و به همین دلیل اهل نجات و رستگاری هستند (همان، ص ۲۷۰). ریشه بحث اسلام فطری را باید در بحث فطرت یافت که نقش بسیار برجسته‌ای در اندیشه شهید مطهری داشته، به تعبیر ایشان «المسائل» معارف اسلامی است (همو، ۱۳۷۲، ص ۹). تفصیل مطلب نیاز به پژوهش‌های مفصل‌تر دارد؛ اما همین قدر می‌توان اشاره کرد که از دیدگاه استاد مطهری، مبنا و منشأ دین، بر خلاف نظریات مخالف، فطرت و سرشت انسانیت است (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۹۰۵-۹۰۶)؛ لذا چه بسا شخص به دلیل قصور و نرسیدن حقیقت به او، از هدایت اکتسابی دین حق محروم باشد؛ اما به دلیل بهره‌بردن از هدایت فطری و حقیقت تسلیم قلبی، از اسلام فطری و فطرت دینی برخوردار بوده و همین موضوع موجب نجات و رستگاری او گردد (همو، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱-۲۴۴). بدین ترتیب علاوه بر مسلمانانی که به اسم مسلمان شناخته شده و با توجه به تسلیم قلبی خود، مستحق نجات و رستگاری هستند، برخی از افرادی که مسلمان جغرافیایی و اسمی نبوده، اما به دلیل بهره‌بردن از حقیقت اسلام فطری و دوری از کفر جحودی، شایسته تعبیر مسلمانان گمنام هستند نیز از نجات و رستگاری برخوردارند.

۴. نکته بسیار جالبی که استاد مطهری در کتاب وحی و نبوت به آن اشاره می‌کند و نشان‌دهنده گستردگی وسیع نجات از دیدگاه ایشان است، این است که بهره‌بردن از اخلاق عالی انسانی نوعی خداگونه‌بودن و درجه و مرتبه‌ای از خداشناسی و خداپرستی است، حتی اگر به صورت ناآگاهانه باشد. این، بدان معناست که علاقه انسان به ارزش‌های اخلاقی ناشی از علاقه فطری به متصف شدن به صفات خدایی است، هرچند

خود انسان توجه به ریشه فطری آنها نداشته باشد؛ حتی احیاناً در شعور خود آگاه خود منکر آن باشد. این قبیل از انسان‌ها به دلیل بهره‌بردن از اسلام فطری، به نحو گمنام و غیررسمی مسلمان بوده و اجر آنها محفوظ است:

از این است که معارف اسلامی می‌گوید دارندگان اخلاق فاضله از قبیل عدالت، احسان، جود و غیره هرچند مشرک باشند، اعمالشان در جهان دیگر بی‌اثر نیست. این‌گونه افراد اگر کفر و شرکشان از روی عناد نباشد به نوعی در جهان دیگر مأجورند. درحقیقت این‌گونه اشخاص بدون آنکه خودآگاه باشند، به درجه‌ای از خداپرستی رسیده‌اند (همو، ۱۳۶۸ الف، ص ۳۶-۳۷).

این عبارت استاد مطهری به نحو فزاینده‌ای یادآور عبارتی است که برخی محققان در هنگام توصیف نظریه مسیحیان گمنام *کارل راتر* از آن استفاده کرده‌اند.\*

۵. استاد مطهری بر اساس مبانی قرآنی، دین را واحد دانسته، اختلاف انبیای الهی را فرعی می‌شمارد و باطن تمام تکثرات ظاهری ادیان الهی را حقیقت واحدی معرفی می‌کند که بهترین تعبیر برای آن، لفظ اسلام است. اساساً بنا بر بیان شهید مطهری، در تعبیر قرآن کریم، اسلام منحصر به دین اسلام به معنای مصطلح کلمه نیست، بلکه حقیقتی است واحد که همه پیامبران الهی مبلغ و مروج آن بوده‌اند؛ حقیقتی که همان دین واحد الهی از آدم تا خاتم است (همو، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۱۳۳). این حقیقت و ماهیت واحد دینی، ریشه در همان اسلام فطری دارد که همه انبیا به آن فرا خوانده‌اند؛ حقیقتی که نجات و رستگاری در گرو آن است. این امر به گونه‌ای است که حتی اگر شخص به دلیل قصور و عدم دستیابی به پیام اسلام محمدی، به لحاظ اسمی و جغرافیایی مسلمان خوانده نشود، باز به دلیل بهره‌مندی از آن حقیقت، فطرتاً و به صورت گمنام مسلمان بوده و از رستگاری برخوردار خواهد شد.

\* عبارت هیک در توصیف نظریه راتر چنین است: «[از دیدگاه راتر] آنهایی که به صورت ظاهری و رسمی به سنت دینی مسیحیت تعلق ندارند، اما معهداً آگاهانه یا ناآگاهانه در جست‌وجوی حکم و اراده الهی هستند، می‌توان به اصطلاح اعضای افتخاری مسیحیت محسوب داشت. این می‌تواند درحالی باشد که آنها اصلاً خود را مسیحی نمی‌دانند و یا در صورتی باشد که آنان بر غیرمسیحی بودن خویش و اینکه مثلاً مسلمان، یهودی، هندو و یا به هر دین دیگر هستند، اصرار می‌ورزند» (هیک، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

۶. بی شک، همچنان که برخی محققان غربی به آن اشاره کرده‌اند، استاد مطهری را می‌توان از جمله مدافعان مورد احترام شمول‌گرایی اسلامی بر شمرد (بیسینگر، ۱۳۹۴، ص ۵۵). البته این امر نباید سبب غفلت از این امر شود که برخی اندیشمندان مسلمان، با اتکا بر تعالیم اصیل اسلامی، صورت‌های اساسی‌تری از شمول‌گرایی را به نحو ضمنی یا صریح ارائه کرده‌اند؛ صورت‌هایی که علاوه بر مسئله نجات، به تبیین شمول‌گرایانه از مسئله مهم حقانیت نیز می‌پردازند. در میان این صورت‌ها می‌توان از شمول‌گرایی تشکیکی‌بودن حقانیت و شمول‌گرایی نسبیت در بهره‌مندی از حقیقت نام برد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۷ و ج ۳، ص ۱۸۸ و ج ۷، ص ۴۷۸ / رشاد و هیک، ۱۳۹۱، صص ۲۰ و ۳۰ / کامران، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۶). در مجموع بررسی انواع گوناگون شمول‌گرایی اسلامی و قوت‌ها و ضعف‌ها هر یک، خود زمینه تحقیقات بسیار مهمی را پیشاروی محققان قرار می‌دهد که کمتر مورد توجه قرار گرفته و مقاله حاضر تلاش کرده است بخشی از آن، یعنی نظریه شمول‌گرایانه استاد مطهری را با عنوان نظریه مسلمانان گمنام مورد توجه قرار دهد.

### ۳. مقایسه و تطبیق دیدگاه کارل رانر و مرتضی مطهری در خصوص نجات پیروان سایر ادیان

ادعای اصلی پژوهش حاضر، بیان این حقیقت است که همان‌طور که رانر در سنت مسیحی با طرح نظریه مسیحیان گمنام، به دنبال ارائه راه حل معینی برای نجات پیروان سایر ادیان است، به همین ترتیب در سنت اسلامی نیز استاد مطهری از نوعی اسلام غیررسمی و به تعبیر ایشان اسلام واقعی و فطری برای برخی غیرمسلمانان سخن می‌گوید؛ اسلامی که می‌تواند نجات را برای این دسته از غیرمسلمانان فراهم سازد؛ لذا همچون سنت مسیحی می‌توان از نوعی نظریه مسلمانان گمنام در سنت اسلامی و به‌طور خاص در اندیشه شهید مطهری سخن گفت. این امر از طریق مقایسه و تطبیق اندیشه این دو متفکر کاملاً هویدا است. درحقیقت - همچنان که مشاهده گردید - الگو و

محتوای کلی راه حلی که این دو متفکر برای مسئله نجات پیروان سایر ادیان فراهم کرده‌اند، دارای مشابهت ساختاری با یکدیگر است. این از آن روست که راه حل هر دو متفکر بر این فرض استوار شده است که برخی از غیرمسلمانان یا غیرمسیحیان می‌توانند بدون اینکه به صورت رسمی و ظاهری، عنوان مسلمان یا مسیحی داشته باشند، به صورت گمنام و غیرمعنون و به صورت فطری و واقعی و در باطن و حقیقت امر مسلمان یا مسیحی محسوب شده و در نتیجه مشمول نجات اسلامی یا مسیحی گردند. چنین چیزی محور اصلی پاسخ هر دو متفکر بوده، از این جهت هرچند تعبیر مسلمانان گمنام در مباحث شهید مطهری به کار نرفته است، بی‌تردید راه حل او را به جهت داشتن این محتوا می‌توان نظریه مسلمانان گمنام نامید. در این مقاله وجه اصلی تطبیق و مقایسه دیدگاه کارل رانر و مرتضی مطهری در پاسخ به پرسش نجات پیروان سایر ادیان بر وجود این فرض مشترک بنیادین متمرکز بود. درحقیقت بیان این نکته ضروری است که تطبیق صورت گرفته در این مقاله صرفاً ابزاری در جهت دست‌یافتن به این فرض اساسی مشترک است؛ فرضی که در محور پاسخ هر دو متفکر نسبت به مسئله نجات پیروان سایر ادیان قرار داشته و الگو و چهارچوب واحدی را به پاسخ آنها نسبت به این دو مسئله می‌بخشد. وجود این الگوی مشترک همان چیزی است که نوشته حاضر با اتکا بر آن مدعی وجود نظریه مسلمانان گمنام در اندیشه استاد مطهری شده است.

در اینجا صرفاً اشاره مختصر به این نکته سودمند است که وجوه اشتراک بین اندیشه رانر و مطهری صرفاً منحصر به فرض گمنام‌بودن پیروان دیگر ادیان که بیان آن، هدف اصلی مقاله حاضر است، نبوده و مشابهت‌های فراوان دیگری در اندیشه این دو متفکر وجود دارد؛ مشابهت‌هایی که خود زمینه طرح و ارائه راه حل مشابه آنها در پاسخ به پرسش تعدد ادیان است؛ برای نمونه گرایش کلامی هر دو متفکر و دغدغه مدافعه‌گرایانه آنها نسبت به دین، خود بی‌شک نقش بارزی در شکل‌گیری راه حل مشابه آنها نسبت به مسئله نجات پیروان سایر ادیان داشته است. مشابهت قابل توجه دیگر، وجود نوعی اندیشه مطلق‌گرایانه دینی نزد هر دو متفکر است؛ اندیشه‌ای که یکی از محرک‌های اصلی هر دو متفکر برای اخذ رویکردی مشابه در بحث نجات پیروان

سایر ادیان است. مطلق‌گرایی در اندیشه رانر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت؛ اما مطهری نیز با طرح نسخ در شرایع، خاتمیت و مقدمه‌بودن تمام ادیان برای ظهور شریعت محمدی، عملاً نوعی نگرش مطلق‌گرایانه نسبت به دین اسلام را آشکار می‌سازد؛ چه اینکه با ظهور شریعت محمدی و اطلاق و عمومیت پیام دین اسلام، هیچ نوع اعتبار و کارایی برای سایر ادیان اعم از الهی و غیرالهی باقی نمی‌ماند\* (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۱-۴۲ و ۱۳۶۶، ص ۱۶-۱۷).

همچنین از باب زمینه برای انجام تحقیقات مفصل‌تر، اشاره به این نکته مفید است که در عین اشتراک بنیادین اندیشه دو متفکر در طرح فرض گمنام‌بودن پیروان دیگر ادیان، نباید از تفاوت‌های موجود بین دیدگاه دو متفکر در مسئله نجات پیروان سایر ادیان غافل شد؛ به‌ویژه که مبانی این دو متفکر در فراهم‌کردن این فرض واحد، خود دارای تفاوت‌های اساسی است؛ چنان‌که مبانی رانر در فراهم‌ساختن فرض گمنام‌بودن پیروان ادیان دیگر، تعالیم بنیادین مسیحی از قبیل مسیح‌شناسی، عمل نجات‌بخش عیسی مسیح، شمول فیض ناشی از این عمل و... است؛ درحالی‌که مبانی شهید مطهری در طرح همین فرض، تعالیم بنیادین اسلامی از قبیل اسلام فطری و باطنی در برابر اسلام ظاهری، قصور و استضعاف، دین واحد خداوند و... است. این تفاوت مبانی خود بحث بسیار مفصلی را می‌طلبد که مستلزم تحقیقات مستقل و مجزاست.

### نتیجه‌گیری

نتیجه‌نهایی این تحقیق در مجموع بیان این حقیقت است که شبیه‌الگو و راه‌حلی که برخی از متفکران مسیحی از قبیل کارل رانر برای پاسخ‌گویی به پرسش نجات پیروان ادیان دیگر بر اساس مبانی و اندیشه مسیحی فراهم کرده‌اند، برخی از متفکران مسلمان

\* منظور از مطلق‌گرایی در اندیشه استاد مطهری باور راسخ ایشان به اطلاق و عمومیت تعالیم اسلامی برای انبای بشر است؛ بدین معنا که دین اسلام، دینی مطلق، عام، جهان‌شمول و فراگیر است؛ دینی که با ظهور آن در چهارده قرن پیش جایی برای باقی‌ماندن اعتبار هرگونه شریعت و دین دیگری باقی نمی‌ماند.

از جمله استاد مطهری نیز الگویی مشابه برای پاسخ‌گویی به این پرسش بر اساس مبانی اسلامی صورت‌بندی کرده‌اند؛ الگویی که به‌درستی می‌توان آن را نظریه مسلمانان گمنام نامید، هرچند خود آنها از جمله شهید مطهری از این واژه استفاده نکرده باشند. درحقیقت مطهری به عنوان یکی از متفکران برجسته اسلامی، با اتکا بر مبانی اندیشه اسلامی و منابع عقلی و نقلی اسلامی، راه حلی را برای پرسش نجات پیروان ادیان دیگر، حتی غیردینداران مطرح می‌سازد که به هیچ وجه در سنت تفکر اسلامی بی‌سابقه نبوده، به لحاظ الگو و طرح کلی، مشابه راه حل مشهور متفکر مسیحی، کارل راتنر است؛ راه حلی که به عنوان برجسته‌ترین نمونه نظریه شمول‌گرایی در دوره معاصر شناخته شده است. محتوای اصلی پاسخ مطهری به پرسش نجات پیروان سایر ادیان بر این فرض استوار است که برخی از پیروان سایر ادیان، هرچند به صورت جغرافیایی و رسمی مسلمان خوانده نمی‌شوند، به دلیل بهره‌بردن از اسلام فطری و حقیقت تسلیم قلبی و البته به علت قصور در ایمان به شریعت محمدی و دستیابی به تعالیم اصیل اسلامی، مسلمان واقعی و فطری بوده، مشمول نجات اسلامی قرار می‌گیرند. این، نوعی شمول‌گرایی اسلامی است که هرچند با برخی مبانی متفاوت با نظریه مسیحیان گمنام کارل راتنر شکل گرفته است، در بنیاد خود از فرض واحد و مشابهی برای یافتن نوعی نجات برای پیروان ادیان دیگر بهره می‌برد؛ فرضی که در اندیشه استاد مطهری به‌خوبی می‌توان آن را نظریه مسلمانان گمنام نام نهاد.

## منابع و مأخذ

۱. آیت‌اللهی، حمیدرضا؛ چالش‌های بنیادین ما در دین، علم و سیاست؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۲. بیسینگر، دیوید؛ *تنوع دینی*؛ ترجمه مهدی اخوان؛ تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
۳. پترسون، مایکل و دیگران؛ *عقل و اعتقاد دینی*؛ درآمدی بر فلسفه دین؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۴. تالیافرو، چارلز؛ *فلسفه دین در قرن بیستم*؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: سهروردی، ۱۳۸۲.
۵. حسینی، سیدحسن؛ *پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین*؛ تهران: سروش، ۱۳۸۲ الف.
۶. — «بررسی تطبیقی مبانی تکثرگرایی دینی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری»؛ *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۴، ۱۳۸۲ ب.
۷. خسروپناه، عبدالحسین؛ *مسائل جدید کلامی و فلسفه دین*؛ ج ۳، قم: نشر المصطفی، ۱۳۸۸.
۸. رشاد، علی اکبر و جان هیک؛ *مباحثه با جان هیک*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۹. ریچاردز، گلین؛ *رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی* (به سوی الاهیات ناظر به همه ادیان)؛ ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان*؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۱، ۳ و ۷، قم: دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۱. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ *قرآن و پلورالیزم*؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.



۱۲. کاظمی، سیدیحیی و امیرقلی جعفری؛ «رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»؛ اندیشه نوین دینی، ش ۴۰، ۱۳۹۴.
۱۳. کامران، حسن؛ تکثر ادیان در بوته نقد: نگاهی جامع به بحث پلورالیسم دینی؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۲.
۱۴. کربلایی پازوکی، علی؛ «نجات پیروان ادیان و عدل الهی از منظر استاد مطهری»؛ آینه معرفت، ش ۱۹، ۱۳۸۸.
۱۵. کونگ، هانس؛ متفکران بزرگ مسیحی؛ گروه مترجمان؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
۱۶. — هنر زیستن: تأملاتی در معناداری زندگی؛ ترجمه حسن قنبری؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.
۱۷. محقق داماد، مصطفی؛ قواعد فقه ۴: بخش جزایی؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ خاتمیت؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۶.
۱۹. — وحی و نبوت؛ قم: صدرا، ۱۳۶۸ الف.
۲۰. — مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران: صدرا، ۱۳۶۸ ب.
۲۱. — ختم نبوت؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۹.
۲۲. — عدل الهی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۲۳. — فطرت؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۲۴. — اسلام و مقتضیات زمان؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۵. — آشنایی با قرآن؛ ج ۶، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۲۶. نبویان، محمود؛ شمول‌گرایی: نقدی بر کتاب صراط‌های مستقیم عبدالکریم سروش؛ قم: خاکریز، ۱۳۸۰.
۲۷. هیک، جان؛ مباحث پلورالیسم دینی (به انضمام بررسی دیدگاه متفکران مسلمان به قلم پرفسور محمد لگنهاوزن)؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.

۲۸. — «پلورالیسم دینی و اسلام»؛ در محمد محمدرضایی؛ کلام جدید: با رویکرد تطبیقی؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۰.
29. Kilby, Karen & Karl Rahner; **Theology and Philosophy**; London and New York: Routledge, 2004.
30. Rahner, Karl; “The Essence of Christianity”; in **Encyclopedia of Theology**; Karl Rahner (ed); New York: Seabury press, 1975A.
31. — ; “Universality of the Church”; in **Encyclopedia of Theology**; Karl Rahner (ed); New York: Seabury press, 1975B.
32. — ; “On the Theology of the Incarnation, More Recent Writings”; in **Theological Investigation**; trans. Kevin Smyth, v.4, Baltimore: Helicon press, 1966.
33. — ; “Reflections on the Problem of the Gradual Ascent to Christian Perfection”; in **Theological Investigation**; trans. Karl Heinz and Boniface Kruger; v.3, Baltimore: Helicon press, 1967.
34. — ; “Christianity and the None-Christian Religions”; in **Christianity and Other Religions: Selected Readings**; Jhon Hick and Brain Hebblethwaite (ed); Oxford: One World press, 2001.
35. Troeltsch, Ernest; **The Absoluteness of Christianity and the History of Religions**; Introduction by James Luther Adams, Trans. David Reid; Kentucky: John Konex press, 1971.